Journal of Qur'anic Interpretation and Language Open Access

Autumn & Winter (2025) 13(1): 77-90
DOI: 10.30473/quran.2025.69045.3303

ORIGINAL ARTICLE

The Methodology of Interpreting Quranic Vocabulary in Al-Ashbah wa al-Naza'ir by Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi

Davood Asadian[1], Sayyed Ziaoddin Olyanasab[2*]

1. Assistant Professor, Payame Noor University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Hazrat-e-Masoumeh University, Qom, Iran.

Correspondence:
Sayyed Ziaoddin Olyanasab
Email: z.olyanasab@hmu.ac.ir

Received: 29 Aug 2023
Accepted: 07 Jan 2025

How to cite
Asadian, D., & Sayyed Ziaoddin Olyanasab, S.Z. (2025). The Methodology of Interpreting Quranic Vocabulary in Al-Ashbah wa al-Naza'ir by Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 77-90. (DOI:10.30473/quran.2025.69045.3303)

ABSTRACT

The issue of wujuh (semantic aspects) and naza'ir (similarities) in the Quran has long been a focus of scholars in Quranic sciences. Each scholar, based on their intellectual foundations and individual capacities, has made significant contributions to the conceptual and practical elucidation of this topic. The oldest extant work in this field is Al-Ashbah wa al-Naza'ir, authored by Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi (d. 150 AH). This study endeavors to reevaluate and analyze Muqatil's methodology in interpreting Quranic vocabulary as presented in his book, using an inductive approach. It aims to provide a precise analysis of the interpretive methods employed in the second century AH, thereby laying a foundation for future research on the semantics of Quranic vocabulary. The study concludes that Muqatil employed both intra-Quranic and extra-Quranic methods to uncover the various semantic aspects of Quranic vocabulary. His intra-Quranic approach includes methods such as interpreting the Quran through the Quran itself, examining the unity of context, and considering the occasions of revelation (shā'n nuzūl). In contrast, his extra-Quranic approach relies on linguistic principles such as homonymy (ishtirāk lafẓī), metaphor (majāz), allegory (isti'ārah), and antithetical meaning (mafhum mukhālif). Notably, the intra-Quranic approach, particularly the use of contextual analysis, dominates over the extra-Quranic methods in this work.

KEYWORDS

Quranic vocabulary, semantics, wujuh, naza'ir, Muqatil ibn Sulayman.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Payame Noor University.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ (۹۰-۷۷)

DOI: 10.30473/quran.2025.69045.3303

«مقاله پژوهشی»

روش‌شناسی تفسیر واژگان قرآنی در کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل بن سلیمان بلخی

داود اسدیان[۱]، سیدضیاءالدین علیانسب[۲*]

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه(س)، قم، ایران.

نویسنده مسئول:
سیدضیاءالدین علیانسب
رایانامه: z.olyanasab@hmu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

استناد به این مقاله:
اسدیان، داود؛ علیانسب، سیدضیاءالدین و نبوی، سید مجید (۱۴۰۳). روش‌شناسی تفسیر واژگان قرآنی در کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل بن سلیمان بلخی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۹۰-۷۷.
(DOI: 10.30473/quran.2025.69045.3303)

چکیده

مسأله‌ی وجوه و نظایر در قرآن کریم از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی بوده و هر عالمی براساس مبانی فکری و فراخور توانایی خویش، گام‌های مهمی را در تبیین مفهومی و مصداقی آن برداشته است. کهن‌ترین اثر موجود در این زمینه، کتاب «الاشباه و النظائر» تصنیف مقاتل بن سلیمان بلخی (م. ۱۵۰ق) است. در این جستار تلاش شده تا با بازخوانی و واکاوی روش مقاتل بن سلیمان در کتاب «الاشباه و النظائر» به شیوه‌ی استقرایی، تحلیل دقیقی از روش تفسیری واژگان قرآنی در قرن دوم هجری ارائه گردد تا زمینه را برای پژوهش‌های بعدی در معناشناسی واژگان قرآنی فراهم آورد. در پایان مقاله این نتیجه به دست آمد که؛ مقاتل برای پی بردن به وجوه گوناگون واژگان قرآنی، از دو شیوه‌ی درون‌قرآنی و برون‌قرآنی بهره گرفته است. وی در شیوه‌ی درون قرآنی از روش‌هایی چون تفسیر قرآن به قرآن، وحدت سیاق، شأن نزول آیات استفاده می‌نماید، لکن در شیوه‌ی برون قرآنی از قواعد زبان‌شناختی مانند اشتراک لفظی، مجاز، استعاره، مفهوم مخالف بهره می‌برد. مسلم است که‌استفاده از شیوه درون‌قرآنی در این کتاب مانند استفاده از سیاق آیات، بر شیوه برون‌قرآنی غلبه دارد.

واژه‌های کلیدی

واژگان قرآنی، معناشناسی، وجوه، نظائر، مقاتل بن سلیمان.

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۳ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

۱- طرح مسأله

مسأله‌ی وجوه و نظایر در قرآن‌کریم از گذشته تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرآنی بوده و هر دانشمندی تلاش نموده براساس مبانی فکری و فراخور توانایی خویش گام‌های مهمی را در تبیین مفهومی و مصداقی آن بردارد. اهمیت این مسأله از جهت ارتباط تنگاتنگ و نقش اثرگذاری است که با ترجمه و تفسیر قرآن دارد. از ابودرداء انصاری صحابی معروف پیامبر(ص) نقل شده است: «إنَّکَ لَن تَفَقَّهَ کُلَّ الفِقهِ حَتّی تَرَی لِلقُرآنِ وُجُوهًا.»(سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۲/۲)

به طور کلی باید گفت که تفسیر واژگان قرآنی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث در علوم قرآنی است. از جمله آثار برجسته در این زمینه، کتاب «الاشباه و النظائر» از مقاتل‌بن‌سلیمان بلخی است که نخستین تلاش جدی در تدوین دانش وجوه و نظائر محسوب می‌شود. در این پژوهش، به بررسی روش‌های تفسیر واژگان قرآنی توسط مقاتل‌بن‌سلیمان پرداخته می‌شود.

۱-۱ پیشینه

پیشینه این مسأله(وجوه و نظائر) در سخن امیرالمؤمنین(ع) در سفارش آن حضرت برای ابن‌عباس در مقام محاجه با خوارج، بازمی‌گردد که به ابن‌عباس فرمود: «لا تُخاصِمْهم بالقُرآن؛ فإنَّ القُرْآن حمَّالُ أوجُه، ذو وجوه، تقول ویقولون، ولکنْ حاجِجْهم بالسنَّة؛ فإنَّهم لن یَجدوا عنْها مَحیصًا.»(نهج‌البلاغه، نامه۷۷) از صدر اسلام تاکنون کتاب‌های گوناگونی درباره‌ی دانش وجوه و نظائر به رشته‌ی تحریر درآمده است که در این میان، کتاب «الاشباه و النظائر» نوشته مقاتل‌بن‌سلیمان‌بن‌بشیر خراسانی مَروزی بلخی، نخستین کتابی است که به دست ما رسیده است. این کتاب در نیمه‌ی دوم قرن نخست هجری به نگارش درآمده و نگارنده‌ی آن از دانشمندان برجسته‌ی آن عصر و پیرو مذهب شیعه و زیدی بوده است. مقاتل در این کتاب به معناشناسی ۱۷۶ واژه پرداخته که نخستین واژه «هدی» و آخِرین واژه «فوق» می‌باشد. در ارزش و اهمیت این کتاب همین بس که مرجع برای کتاب‌های پس از مقاتل در دانش وجوه و نظائر، قرار گرفته است.(مقاتل(مقدمه محقق)، ۱۴۲۷: صص ۸ و ۹) از جمله نگاشته‌های متأثر از این کتاب، موارد زیر است:

۱. «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» از هارون‌بن‌موسی (م۱۷۰ ه.ق)؛ ۲. «التصاریف» از یحیی‌بن‌سلّام (م۲۰۰ ه.ق)؛ ۳. «وجوه القرآن» از أبوعبدالرحمان الضریر الحیری (م۴۳۰ ه.ق)؛ ۴. «الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب‌الله العزیز» از حسین‌بن‌محمد دامغانی (م۴۷۸ ه.ق)؛ ۵. «نزهة الاعین النّواظر في علم الوجوه و النظائر» نوشته ابن‌جوزی (م۵۹۷ ه.ق)؛ ۶. «کشف السرائر في معني الوجوه و الاشباه و النظائر» ابن‌عماد مصری (م۸۸۷ ه.ق)

این کتاب را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تفسیر واژگان قرآنی دانست. همانگونه که سیوطی در کتاب «الاتقان» می‌گوید، روش وجوه و نظائر را نخستین بار مقاتل‌بن‌سلیمان وارد مباحث علوم قرآنی و تفسیر نموده است.(سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۴۰/۱)

از آنجا که دانش وجوه و نظائر، نخستین بار به وسیله مقاتل بن‌سلیمان با نگارش کتاب «الاشباه و النظائر» آغاز شده‌است، واکاوی و بازخوانی روش پیشینیانی چون مقاتل بن‌سلیمان، درباره دانش وجوه و نظائر، می‌تواند قرآن‌پژوهان را در فهم مراد آنان از این دانش یاری رساند.

۱-۲ پرسش‌های پژوهش

در این جستار تلاش شده است تا از راه بازخوانی و واکاوی کتاب «الاشباه و النظائر» به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

مقاتل از چه روش در تفسیر واژگان قرآنی نظیر هم بهره برده و گونه‌هایی مورد استفاده‌ی او در تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی کدامند؟

مقاتل‌بن‌سلیمان چگونه از روش‌های مختلف بلاغی در تفسیر واژگان قرآنی استفاده کرده است؟

استفاده مقاتل از شأن نزول و سبب نزول در تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی چگونه بوده است؟

روش‌های استقرایی و موردی مقاتل در کتاب "الاشباه و النظائر" چگونه به کار رفته‌اند و چه تأثیری در کشف وجوه معنایی واژگان داشته‌اند؟

چگونه مقاتل از متعلق معنایی واژگان برای کشف وجوه معنایی استفاده کرده است؟

۱-۳ مبانی نظری

۱-۳-۱ تعریف وجوه و نظائر

وجوه و نظائر یکی از شاخه‌های علوم قرآن است که به بررسی الفاظ دارای چند معنا و الفاظ هم‌معنا در قرآن می‌پردازد. این مفاهیم ابتدا به صورت پراکنده در تفاسیر قرآن مطرح شدند و سپس به صورت نگاشته‌های ویژه‌ای درآمدند که به آن‌ها وجوه و نظائر گفته می‌شود. در این نگاشته‌ها، نویسندگان به گردآوری الفاظی که دارای چند معنا هستند و معانی آن‌ها، و همچنین الفاظ هم‌معنا پرداخته‌اند. به طور کلی، وجوه به معانی مختلف یک لفظ در قرآن اشاره دارد، در حالی که نظائر به الفاظی که دارای معانی مشابه هستند، اطلاق می‌شود. همچنین وجوه به معانی قرآنی لفظی که بیش از یک معنا دارد، اشاره دارد و نظائر به الفاظ هم‌معنا در قرآن گفته می‌شود(تمسکی بیدگلی، علی و همکاران ۱۳۹۴: ۱۲/ ۸۹-۱۱۰.)

۱-۳-۲ معرفی مقاتل بن سلیمان و کتاب او

مقاتل بن سلیمان (درگذشته ۱۵۰ هجری قمری) یکی از مفسران برجسته قرآن در عصر تابعین بود. او به عنوان یکی از پیشوایان تفسیر شناخته می‌شود و آثار متعددی در زمینه تفسیر قرآن نگاشته است. مقاتل بن سلیمان به دلیل تفسیرهای جامع و دقیق خود مورد توجه قرار گرفته است، اما در عین حال، برخی از اتهامات نیز به او وارد شده است که نیاز به بررسی دقیق دارند. برای مثال او به اتهامات مختلفی مانند کذب، تشبیه، و ادعای اطلاع بر غیب متهم شده است. با این‌حال، تحقیقات جدید نشان می‌دهند که او از این اتهامات بری است و این اتهامات بی‌اساس هستند.(الباز، ۲۰۲۳: ۲۴۶/۳۱-۲۷۵)

کتاب "الوجوه والنظائر" یکی از آثار مهم مقاتل بن سلیمان است که به بررسی الفاظ قرآنی و دلالات آن‌ها می‌پردازد. این کتاب به تحلیل و تفسیر کلمات و عبارات مختلف در قرآن کریم می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه یک کلمه می‌تواند در زمینه‌های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد. در این کتاب، مقاتل بن سلیمان به بررسی دقیق الفاظ قرآنی پرداخته و تلاش کرده است تا معانی مختلف آن‌ها را در زمینه‌های مختلف تبیین کند. این کتاب به عنوان یکی از منابع مهم در علم تفسیر و زبان‌شناسی قرآنی شناخته می‌شود و تأثیر زیادی بر مفسران بعدی داشته است.

۲- روش شناسی مقاتل در تبیین وجوه گوناگون واژگان قرآنی

برای پی بردن به شیوه‌ی مقاتل در تبیین وجوه گوناگون واژگان قرآنی، باید کتاب «الاشباه و النظائر» ایشان به شیوه‌ی استقرایی و موردی بررسی شود تا درباره‌ی شیوه و راهکارهای به دست آوردن معانی گوناگون واژگان مشابه، داوری درست انجام گیرد. از همین رو، عناوین متناسب با روش وی استخراج گردیده و به نمونه‌هایی استشهاد شده است.

۲-۱ کشف وجوه معانی از راه متعلق معنایی و بیان مصادیق یک واژه

۲-۱-۱ استفاده از متعلق معنایی واژگان در کشف وجوه معنایی

برخی از واژگان به گونه‌ای هستند که فهم معانی آنها در گرو توجه به اموری است که بدان تعلق می‌گیرد. مانند واژه طهارت که به محض تصور ذهنی، این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که به چه چیزی تعلق گرفته است؟ مانند طهارت از نجاست‌هایی مانند جنابت و حیض، طهارت از گناهان، طهارت از رذایل اخلاقی و غیره. مقاتل با استمداد از سیاق آیات، برای کشف وجوه معنایی چنین واژگانی از متعلق این واژه‌ها استفاده نموده است.

برای مثال مقاتل از متعلق معنایی آیات: ۱- «وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ»(انفال/۱۱) ۲-«وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»(الفرقان/۴۸) طهارت از همه حدث‌ها و جنابت‌ها را برداشت کرده است(همان:۶۹) و از متعلق معنایی آیات: ۱- «وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ ...»(بقره/۲۵) ۲- «وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»(آل عمران/۱۵) طهارت از حیض را کشف نموده است(همان) همچنین مقاتل واژه «الْمُطَهَّرُونَ» در این آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه/۷۹) را به معنای پاکی از گناهان و فرشتگان را مصداق آن می‌داند.(همان) همچنین او مراد از طهارت در این آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»(توبه/۱۰۳) را که به صدقه نسبت داده شده‌است، طهارت از گناهان دانسته است.(توبه: ۷۰)

موارد دیگر مانند طهارت از شرک، طهارت از شک و تردید در دل و طهارت از فاحشه و گناه نیز از سوی مقاتل بیان شده است که

به دلیل اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.(همان: ۷۰ و ۷۱)

بنابراین یکی از روش‌های تفسیر واژگان مقاتل در کتاب الاشباه و النظائر استفاده از متعلق معنایی واژگان هست و با این روش معانی‌ای را کشف کرده و به مخاطب ارائه می دهد.

۲-۱-۲ کشف وجوه معانی از راه بیان مصادیق یک واژه

با بررسی بیشتر کتاب مقاتل روشن می‌شود که ایشان در برخی موارد، مصادیق یک واژه را به عنوان وجوه معنایی آن در نظر می‌گیرد. نکته مهمی که توجه بدان اهمیت دارد این است که میان متعلق معانی واژگان و مصادیق آن واژه تفاوت وجود دارد. در متعلق معنایی یک واژه، فهم مقصود متکلم بدون در نظر گرفتن متعلقّ برای مخاطب ممکن نیست یعنی برای مخاطب ابهام معنایی ایجاد می‌کند و مخاطب را در حالت انتظار قرار می‌دهد مانند واژه «طهارت» که اگر برای کسی گفته شود تا زمانی که متکلم متعلق آن را نگفته باشد، پی به مراد واقعی متکلم نخواهد برد، برخلاف مصادیق یک واژه که بدون ذکر مصادیق نیز مخاطب می‌تواند به معنای واژه پی ببرد. برای روشن‌تر شدن این بحث توضیحات بیشتر با ذکر مثال آورده می‌شود.

مقاتل واژه «هدی» در این دو آیه: ۱- «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»(البقره/۳۸) ۲- «وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا»(الاسراء/۹۴) را به معنای «قرآن» گرفته است.(مقاتل، ۱۴۲۷: ۲۳ و ۲۴) همچنین «هدی» در آیه «وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا»(الاسراء/۲) را به معنای «تورات» دانسته است.(همان)

مقاتل واژه‌ی «رحمت» در دو آیه: ۱- «... وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»(البقره/۱۰۵) ۲- «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»(الشوری/۸) را به معنای «دین اسلام» دانسته است. (همان: ۳۹ و ۴۰)

لازم به ذکر است که واژه‌ی رحمت از ریشه «ر ح م» در لغت به معنای نرمی و نرم‌خویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می‌کند. این واژه گاهی در مورد مهربانی و نرم‌دلی و گاهی در معنای احسان و نیکی که جدای از رقّت است به کار می‌رود مثل «رَحِمَ اللّهُ فلاناً» خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد. هرگاه این واژه در باره‌ی خدای متعال به کار رود تنها در معنای نیکی بدون رقّت و رحم‌دلی خواهد بود مانند روایت: «انّ الرَّحْمةَ من الله إنعام و إفضال و من الآدميّين رقّةٌ و تعطُّفٌ» «رحمت از سوی خداوند نعمت دادن و بخشایش دادن است و از آدمیان شفقت و مهربانیست»(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۷) با این توضیحات راغب اصفهانی روشن می‌شود که واژه «رحمة» در این دو آیه در معنای لغوی خود به کار نرفته، بلکه در معنای «دین اسلام» که یکی از مصادیق رحمت است، به کار رفته است. (همان: ۳۹ و ۴۰)

مقاتل واژه‌ی «ظالمین» در این آیات : ۱- «... فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»(اعراف/۴۴) ۲-«يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»(الانسان/۳۱) را به معنای مشرکان می‌داند(همان: ۷۹)البته واژه‌ی ظلم در لغت به دو معنا به کار می‌رود؛ یکی در معنای تاریکی و دیگری در معنای گذاشتن یک چیز در غیر موضع خویش است. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۶۸/۳)

طبرسی ظلم را به معنای کم کردن حق براساس آیه «كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَها وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئاً» (سوره کهف/۳۳) می‌داند.(طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۳/۱) برخی ظلم را به معنای قرار دادن هر چیزی در غیر جای خود می‌دانند. (جوهری، ۱۴۰۷: ۵، ص ۱۹۷۷) و برخی دیگر نیز آن را به معنی ستم نمودن و از حدّ گذشتن دانسته‌اند.(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷) بر این اساس، حمل واژه‌ی «ظالمین» بر معنای «مشرکان» توسط مقاتل، چیزی جز بیان مصادیق این واژه نمی‌باشد.

مقاتل واژه‌ی «احد» در آیه «أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ» (بلد/۵) به معنای خدای متعال و در آیه «إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ ...»(آل عمران/۱۷۳) به معنای «پیامبر» دانسته است.(همان:۹۲)

واژه‌ی «أحد» از ریشه‌ی «و ح د» به معنای یکتایی و یگانگی است. واحد، درباره‌ی چیزی به کار می‌رود که جزء ندارد. از این‌رو، اگر «واحد» وصف خدای متعال باشد به معنای راه نیافتن کثرت و جزء در ذات او خواهد بود.(راغب اصفهانی: ۱۴۱۲/ ۸۵۷) ابن‌فارس نیز این ریشه را به معنای یگانگی و نبود مثل می‌داند: «الواو و الحاء و الدال: أصلٌ واحد يدلُّ على الانفراد. من ذلك الوَحْدَة. و هو وَاحدُ قبيلتِه، إذا لم يكنْ فيهم مثلُه»(ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۹۰/۶) با توجه به معنای لغوی واژه‌ی «أحد» این نتیجه به دست می‌آید که استعمال این واژه در دو معنای «خدا» و «پیامبر اکرم(ص)» استعمال واژه در مصادیق آن است نه معنای موضوع له!

بنابراین پس از بحث‌هایی که گذشت به این نتیجه می رسیم که یکی از روش های تفسیر واژگانی مقاتل بن سلیمان، کشف وجوه معانی از راه بیان مصادیق یک واژه است. به عبارت دیگر ایشان وجوه معانی یک واژه را براساس مصادیق یک واژه کشف و بیان می کند.

۲-۲ استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن در کشف وجوه معنایی واژگان

با بررسی واژگان به کار رفته در کتاب مقاتل، درمی‌یابیم که ایشان در کشف برخی از وجوه معانی از شیوه تفسیری قرآن به قرآن استفاده نموده است. از آن جمله می‌توان به مورد زیر اشاره نمود: از نگاه مقاتل، واژه «لباس» در آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»(بقره/۱۸۷) در معنای «سَکَنا» به کار رفته است؛(همان:۳۲) یعنی همسران نسبت به همدیگر مایه آسایش‌اند. از این‌رو می‌توان این آیه را هم سیاق با آیه ۲۱ سوره روم دانست: «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ...» به عبارت دیگر او برای تبیین مفهوم واژه لباس از روش قرآن به قرآن استفاده نموده است.

۲-۳- استفاده از شأن نزول و سبب نزول آیات در کشف وجوه معنایی واژگان

مقاتل در تبیین وجوه معنایی برخی از واژگان قرآنی، براساس شأن نزول آیات عمل می‌کند، به گونه‌ای که اگر در تفسیر معناشناختی واژه، شأن نزول آیه درنظر گرفته نشود، نمی‌توان برای معنای گفته شده وجه صحیحی پیدا نمود. به عبارت دیگر او به بافت موقعیت توجه دارد.

برای مثال مقاتل برای تبیین معنای واژگان «حسنه» و «سیّئه» در آیه «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ ...» (آل عمران/۱۲۰) به شان نزول و سبب نزول آیه استناد می‌کند. او در این آیات واژه «حسنه» را به معنای «پیروزی و غنیمت در جنگ بدر» دانسته و واژه «سیّئه» را به معنای «کشته شدن و شکست در جنگ احد» گرفته است. (همان/۳۰) روشن است که اگر شأن نزول آیه و حادثه تاریخی مرتبط با آن درنظر گرفته نشود، نمی‌توان واژگان حسنه و سیّئه را بر این دو معنا حمل نمود؛ زیرا قیود «جنگ بدر» و «جنگ احد» نه مدلول مطابقی این دو واژه است و نه مدلول التزامی آن دو!

مقاتل واژه «خزی» در آیه «... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ ...»(مائده/۴۱) به معنای «کشته شدن یهودیان بنی قریظه و کوچ کردن یهودیان بنی نضیر» می‌داند.(همان/۳۷) درباره شان نزول این آیه در تفسیر قمی چنین آمده است: «در جریان یهودیان بنی‌نضیر و بنی‌قریظه به دلیل برتری بنی‌نضیر بر بنی‌قریظه، در قراردادی که با یکدیگر امضاء کرده بودند، چنین نوشتند که اگر فردی از افراد قبیله بنی‌نضیر، فردی از قبیله بنی‌قریظه را بکشد، نصف دیه مقتول را بپردازند و قاتل را بر روی خری وارونه سوار کنند و او را در شهر بگردانند، ولی اگر بنی‌قریظه فردی از قبیله بنی‌نضیر را بکشند قاتل را به کیفر قتل بکشند و تمام دیهٔ مقتول را از او بگیرند. در همین حال، قتلی میان آنان رخ داد و مردی از قبیله بنی‌قریظه یک نفر از قبیله بنی‌نضیر را کشت، بنی‌نضیر مطابق قراردادی که با هم بسته بودند خواستار کشته شدن قاتل و گرفتن همه دیه مقتول بودند. بنی‌قریظه زیر بار نرفتند و گفتند اکنون حاضریم محمد را به عنوان قضاوت بین خود حَکَم قرار دهیم. بنی‌النضیر نزد عبدالله‌بن‌اُبی رفتند و از او خواستند که نزد محمد برود و از او بخواهد که به نفع بنی‌النضیر قضاوت نماید. وقتی که به پیامبر مراجعه نمودند این آیه نازل گردید.»(قمی، ۱۳۶۳: ۱۶۸/۱) با توجه به شأن نزولی که ذکر شد، روشن می‌شود که به کار بردن وجوه معنایی یاد شده برای واژگان «حسنه» و «سیّئه» جز از راه توجه به شأن نزول آیه صورت نگرفته است.

مقاتل در بیان وجوه معنایی واژه «ذکر» در وجه داوزدهم، براساس آیات ۱- «وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۷) ۲- «...فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ ...»(نحل/۴۳) واژه ذکر را به معنای اهل تورات که همان عبدالله‌بن‌سلام و یارانش بودند گرفته است.(مقاتل، ۱۴۲۷: ۵۴): روشن است که بدون درنظر گرفتن شأن نزول این آیه نمی‌توان مراد از واژه «ذکر» را شخص خاصی دانست! برخی از مفسران مانند سیوطی در کتاب الدر المنثور بر این باور است که مراد از «اهل ذکر» در آیه ۴۳ سوره نحل عبدالله‌بن‌سلام است.(سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۵) عبدالله‌بن‌سلام از دانشمندان یهودی پیش از اسلام بود که به دست پیامبر(ص) مسلمان شد و توانست بسیاری از یهودیان را نیز با خود همراه سازد.(همان:۲/ ۶۴)

مقاتل با اشاره به شأن نزول این آیه «مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ»

(ق/۲۵) بر این باور است که این آیه درباره «ولیدبن‌مغیرة» نازل شده است که برادران خود را از ایمان آوردن به اسلام منع نمود. از همین رو چنین نتیجه می‌گیرد که واژه «خیر» در این آیه در معنای «اسلام» به کار رفته است. او می گوید: «یعنی: الاسلام. نَزَلَت في وليدبن‌مغيره، مَنَعَ بني أخيه أن يُسلِمُوا» (همان/۵۷)

همچنین مقاتل مراد از واژه «طاغوت» در این آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ...»(بقره/۲۵۷) را شخصی به نام «کعب‌بن‌اشرف یهودی» می‌داند.(همان/۷۷) روشن است که جز از راه شأن نزول نمی‌توان چنین وجه معنایی را برای یک واژه درنظر گرفت.

بنابراین به طور کلی باید گفت که یکی دیگر از روش‌های مقاتل در تفسیر واژگان قرآن، استفاده از شأن نزول و سبب نزول آیات است که به چند نمونه از آن اشاره شد.

۲-٤ استفاده از روش بلاغی در کشف وجوه معنایی واژگان

با بررسی وجوه معنایی در کتاب «اشباه و نظائر» موارد بسیاری از وجوه معانی دیده می‌شود که مقاتل از راه تحلیل‌های بلاغی به تبیین معانی گوناگون پرداخته است. از آن جمله می‌توان به بحث حقیقت و مجاز اشاره نمود. یکی از راه‌های کشف معانی واژگان قرآنی که مقاتل نیز بدان توجه داشته است رو آوردن به معانی مجازی آنهاست که از راه علاقه‌ها و وجود قرائن مانعه می‌توان بدان‌ها پی برد. در ادامه، نخست، تعریفی مختصر از مجاز و اقسام آن در علم بلاغت، بیان می‌شود و سپس متناسب با انواع مجاز نمونه‌های آن در کتاب مقاتل نشان داده خواهد شد.

۲-٤-۱ حقیقت

حقیقت در اصطلاح اندیشمندان بلاغی عبارت است از استعمال واژگان در همان معنایی که وضع‌کننده آن واژه درنظر داشته است.(دسوقی، ۱۴۲۸: ۲۳۳ و ۲۳۴؛ تفتازانی، ۱۳۷۶: ۲۱۵) این‌گونه از کاربردهای زبانی در همه زبان‌ها رایج می‌باشد و ویژه یک زبان خاص نیست. مانند واژه «شیر» که بر جانوری درنده و معروف وضع شده است.

۲-٤-۲ مجاز

مجاز در اصطلاح اندیشمندان بلاغی، عبارت است از استعمال واژگان در غیر آن معنایی که وضع‌کننده واژه درنظر داشته است و در زبان محاوره برای آن وضع شده است. کاربرد مجاز در مقام استعمال، نیازمند وجود ارتباط و مناسبت، میان معنای مجازی و حقیقی است که از آن با عنوان «علاقات مجاز» یاد می‌شود. همچنین باید در کلام متکلم قرینه مانعه وجود داشته باشد تا ذهن مخاطب با شنیدن آن از معنای حقیقی دور شده و به معنای مجازی انتقال یابد. اگر علاقه و مناسبت در مجاز از نوع علاقه مشابهت باشد، از آن به «استعاره» و اگر علاقه غیر مشابهت باشد از آن به «مجاز مرسل» تعبیر می‌شود.(دسوقی، ۱۴۲۸: ۲۵۳-۲۶۲؛ سکاکی، بی‌تا: ۴۶۸)

«مجاز استعاری» خود بر دو قسم «استعاره تصریحیّه» و «استعاره مکنیّه» تقسیم می‌شود. در چگونگی پدید آمدن مجاز استعاری باید گفت اصل استعاره از تشبیه گرفته می‌شود.(همان: ۲۷۶-۳۱۰)

پس از توضیح اجمالی درباره تعریف و اقسام مجاز به ذکر نمونه‌هایی از کتاب «اشباه و نظائر» که از راه مجاز و استعاره به کشف وجوه معنایی واژگان همت گماشته‌است، می‌پردازیم:

۲-٤-۲-۱ استفاده از مجاز مرسل در کشف وجوه معنایی واژگان

یکی از انواع مجاز مرسل، مجاز مرسل از نوع ذکر عام و اراده خاص است. مقاتل در آیه *«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...»(نساء/۵۴) مراد از واژه «النّاس» را پیامبر (ص) می‌داند. این وجه معنایی از نوع مجاز مرسل می‌باشد و علاقه آن عام و خاص است؛ یعنی واژه عام (النّاس) گفته شده و معنای خاص (پیامبر) اراده شده است.(همان:۶۰) همچنین مقاتل در آیه *«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ ...»(آل عمران/۱۷۳) مراد از واژه «النّاس» را نُعَیم‌بن‌مسعود أشجعی می‌داند. در این آیه نیز مانند آیه پیشین، مجاز مرسل به کار رفته است.(همان) مقاتل در تبیین وجوه معنایی واژه «النّاس» در قرآن برای این واژه ۹ وجه معنایی را ذکر می‌کند که در هشت وجه معنایی، مجاز مرسل از نوع علاقه عام و خاص به کار رفته است!(همان: ۶۰ و ۶۱)

یکی دیگر از انواع مجاز مرسل، مجاز مرسل از نوع ذکر سبب و اراده مسبّب است. مقاتل واژه «فتنه» در آیه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»(بقره/۱۹۳)، را به معنای «شرک» و در آیه «... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ...»(آل عمران/۷) را به معنای «کفر»

دانسته است. (همان:۶۳) روشن است که فتنه سبب شرک و کفر می‌شود. از این‌رو می‌توان علاقه مجاز مرسل در این دو معنا را ذکر سبب و اراده مسبب دانست. می‌توان ادعا نمود بسیاری از یازده وجه معنایی که مقاتل برای واژه فتنه برمی‌شمارد، از همین نوع است. مانند فتنه به معنای «بلا» در آیه ۴۰ سوره طه، فتنه به معنای «عذاب در دنیا» در آیه ۱۱۰ سوره نحل، فتنه به معنای «گمراهی» در آیه ۴۱ سوره مائده و غیره .(همان: ۶۳ ۶۵) مقاتل در جای دیگر «رجم» را به معنای «قتل» دانسته است.(همان:۹۴) با اندکی تامل روشن می‌شود که رجم سبب قتل است؛ یعنی سبب گفته شده و مسبب اراده شده است. متن دو آیه از قرار زیر است: ۱- «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»(یس/۱۸) ۲- «وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ»(دخان/۲۰)

یکی دیگر از انواع مجاز مرسل، مجاز مرسل از نوع ذکر مسبّب و اراده سبب است. مقاتل معتقد است که در این آیه *«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ...» (مجادله/۹) واژه «عدوان» در معنای «ظلم» به کار رفته است. (همان:۶۶) با اندکی تأمل روشن می‌شود که «عدوان: دشمنی» مسبّب از «ظلم» می‌باشد. از این‌رو می‌توان گفت این عبارت، مجاز مرسل از نوع ذکر مسبّب و اراده سبب می‌باشد.

یکی دیگر از انواع مجاز مرسل، مجاز مرسل از نوع ذکر کل و اراده جزء است. مقاتل در این آیه «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ..»(بقره/۸۵) واژه «تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» جمع می‌باشد و اگر بدون قرائن درنظر گرفته شود روشن می‌شود که به همه نفوس اشاره دارد ولی از نظر مقاتل در اینجا به معنای مجازی «یقتل بعضُکم بعضا» آمده است؛ (همان:۱۰۰) یعنی کل گفته شده و جزء معنا اراده شده است.

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل بن سلیمان در تفسیر واژگان استفاده از انواع مجاز مرسل است که به نمونه‌های مختلف آن اشاره شد.

۲-٤-۳ استفاده از استعاره در کشف وجوه معنایی واژگان

روش بلاغی دیگری که مقاتل از آن در تبیین وجوه معانی واژگان قرآنی بهره برده است استفاده از معانی استعاری برای کشف این معانی است. در ادامه به نمونه‌های از این موارد اشاره می‌شود:

مقاتل دو واژه «نور و ظلمت» در این آیه را «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ...»(بقره/۲۵۷)، به معنای ایمان و شرک می‌داند.(همان:۷۸) به عبارت دیگر او واژه «نور و ظلمت»، استعاره از «ایمان و شرک» می‌داند. روشن است که ایمان و شرک، معنای حقیقی نور و ظلمت نیستند بلکه برای دلالت بر این دو معنا عاریه گرفته شده‌اند و علاقه آن مشابهت می‌باشد. در اصل عبارت چنین بوده است: «ایمان مانند نور است» و «شرک مانند ظلمت است» از هر یک از این دو تشبیه، مشبّه و ادات تشبیه حذف شده‌اند و تنها به ذکر مشبه‌به اکتفا شده است. از این نوع استعاره به تصریحیه تعبیر می‌شود.

مقاتل در این آیه «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ...»(نساء/۱۸۶) واژه «هلاک» برای دلالت بر معنای «مرگ» استعاره آورده شده و از نوع استعاره تصریحیّه می‌باشد؛ (همان:۸۶) یعنی در اصل چنین بوده است: «مرگ مانند هلاکت است» که مشبّه و ادات تشبیه حذف شده‌اند و تنها به ذکر مشبه‌به اکتفا شده است.

همچنین او در آیه «وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»(فاطر/۲۲)، واژه «أموات» را به معنای استعاری «کفّار» گرفته است. عین عبارت ایشان در این‌باره چنین است:

«مَثَّل ضربه الله للكفّار و المومنين؛ فالأموات يعني: الكفّار، هم بمنزلة الأموات» با توجه به عبارت مقاتل، که در آن واژه «مثل» آمده است، این نکته فهمیده می‌شود که به کار رفتن واژه «أموات» در معنای «کفّار» در اصل از تشبیه کفّار به أموات گرفته شده است. یعنی در اصل چنین بوده است: کفّار مانند أموات هستند» سپس مشبّه و ادات تشبیه حذف شده و تنها به ذکر واژه مشبّه به (أموات) اکتفا شده است. پس این استعمال از نوع استعاره تصریحیّه اصلیّه می‌باشد.(همان:۲۱۷)

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل در تفسیر واژگان قرآنی، استفاده از استعاره است که به نمونه‌های مختلفی از آن اشاره شد.

۲-۵ کشف وجوه معانی از راه اشتراک معنوی و اشتراک لفظی واژگان

۲-۵-۱ کشف وجوه معانی از راه اشتراک معنوی

گاهی مقاتل برای یک واژه، چند وجه معنایی ذکر می‌کند که با اندکی تأمل می‌توان برای آن، جامع معنایی درنظر گرفت؛ یعنی می‌توان وجوه گوناگون معنایی برای یک واژه را از نوع اشتراک معنوی دانست. به طور خلاصه اشتراک معنوی در جایی گفته می‌شود که لفظ واحد و معنا نیز واحد باشد. مانند واژه «وحی» که معنای واحد و جامع آن عبارت است از «القا و انتقال پنهانی». (عبد اللهی، ۱۳۸۵: ۲۹)

روشن است که به کار بردن یک واژه در مصادیق آن که در بخش پیشین بدان پرداخته شد جدای از به‌کارگیری یک واژه به صورت اشتراک معنوی است. در اشتراک معنوی میان معانی گوناگون یک واژه و معنای جامع آن که حاکم بر مشتقّات گوناگون یک واژه است، ارتباط معنایی وجود دارد، ولی در مصادیقی که برای یک واژه ذکر می‌شود و ما در مورد پیشین بدان پرداختیم این ارتباط معنایی با معنای اصلی واژه که از حروف اصلی آن برداشت می‌شود وجود ندارد! در ادامه، برخی از وجوه معنایی بررسی می‌شود که مقاتل آن‌ها را به صورت اشتراک معنوی معنا می‌کند.

۲-۵-۱-۱ وجوه معنایی واژه‌ی «کفر»

مقاتل «کفر» در آیات ۱- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»(البقره/۶) ۲- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ»(محمد/۳۲) را به معنای «انکار توحید خدای متعال» می‌داند. و در آیات ۱- «وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»(بقره/۸۹) ۲- «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»(البقره/۱۴۶) به معنای «جحود» می‌داند و در آیات ۱- «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ»(بقره/۱۵۲) ۲-«قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل/۴۰) «کفر» را به معنای «ناسپاسی نعمت‌ها» می‌داند.

با دقت در معانی سه گانه «۱- انکار توحید، ۲- جحود و ۳- ناسپاسی نعمت‌ها» که مقاتل برای کفر برمی‌شمارد، می‌توان برای هر سه مصداق، معنای جامع «پوشاندن» را که در کتاب‌های لغت برای ماده «ک ف ر» به کار رفته، مشخص نمود. با این توضیح که کفر در وجوه معنایی یاد شده به ترتیب در معانی «پوشاندن یگانگی خدا متعال»، «پوشاندن حقیقت» و «پوشاندن نعمت‌های خدا» است. چنین تحلیل معناشناختی براساس نگرش «وضع الفاظ برای معانی کلی» در میان اندیشمندان متأخر رواج پیدا نموده و در تفسیر اصطلاحاتی که خاستگاه قرآنی دارند مورد توجه قرار گرفته است.(خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۶/۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱۲/۱۳)

۲-۵-۱-۲ وجوه معنایی واژه‌ی «فرقان»

مقاتل در جای دیگر در تبیین وجوه معنایی واژه‌ی «فرقان» سه وجه معنایی را برای این واژه ذکر می‌کند و میان این معانی و معنای جامع «فرقان» یعنی «ابزار جدا نمودن حق از باطل» ارتباط ایجاد می‌کند: او «فرقان» در آیات ۱- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) و ۲- «مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»(آل عمران/۴) را به معنای «قرآن» می‌داند. (همان:۴۲) همچنین او «فرقان» در آیات ۱- «وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»(بقره/۵۳) ۲- «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(انفال/۴۱) را به معنای «نصر» می‌داند. از نگاه مقاتل در این دو آیه واژه «فرقان» در معنای «پیروزی» به کار رفته است: «یعنی: النّصر، فرّق به بین الحقّ و الباطل»(همان) علاوه بر این مقاتل «فرقان» در آیه ۱- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...»(بقره/۱۸۵) ۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»(انفال/۲۹) به معنای «مُخرِج» یعنی خارج‌کننده می‌داند. از نگاه مقاتل در این دو آیه واژه «فرقان» در معنای «خارج‌کننده» به کار رفته است. عبارت ایشان در این‌باره چنین است: «یعنی: المخرج في الدين من الشبهة و الضلالة»(همان:۴۳)

روشن است که «خارج‌کننده از شبهه و گمراهی» یا «جداکننده میان حق و باطل» معنایی است که از مدلول مطابقی واژه فرقان استفاده شده است. به دیگر سخن، براساس سخن مقاتل، میان وجه معنایی «قرآن» و این دو معنا ارتباط وجود دارد و این ارتباط از واژه «فرقان» فهمیده می‌شود؛ یعنی این واژه، معنای جامعی دارد که بر مصادیق گوناگون آن مانند قرآن، نصر و مُخرِج حکومت می‌کند. این‌گونه ایجاد ارتباط میان معانی مشتقات گوناگون یک واژه، همان است که از آن با عنوان اشتراک معنوی

یاد می‌شود!

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل در تفسیر کلمات قرآن استفاده از وجوه معانی از راه اشتراک معنوی است که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

۲-۵-۲ کشف وجوه معانی از راه اشتراک لفظی

در برخی موارد واژگان نظیر هم در حروف و حرکات عین هم هستند، ولی وجوه معنایی متضادی دارند به‌گونه‌ای که نمی‌توان برای آن جامع معنوی درنظر گرفت و آن را مشترک معنوی دانست. از این‌رو باید چنین موارد معانی را از نوع اشتراک لفظی به شمار آورد که در آن لفظ یکسان، ولی معنا متفاوت است.(سلوی، ۱۳۸۲: ۵(مقدمه کتاب از سید حسین سیدی) در ادامه به نمونه‌هایی از این مورد از دیدگاه مقاتل پرداخته می‌شود:

مقاتل واژه «نجم» در آیات ۱- «النَّجْمُ الثَّاقِبُ»(طارق/۳) ۲- «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»(نحل/۱۶) را به معنای «ستاره» و در آیه «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ»(رحمان/۶) معنای «گیاه بدون ساقه» دانسته است. روشن است که میان دو معنای یادشده برای واژه «نجم» هیچ ارتباطی وجود ندارد و این دو واژه از دو معنای مستقل برخوردارند.(همان: ۱۰۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۴/۶)

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل برای بیان تفسیر واژگان، مشخص کردن وجوه معانی از راه اشتراک لفظی است.

۳- روش مقاتل در تبیین وجوه معنایی واژگان دارای معنای حرفی

با نظر به اینکه حروف مانند اقسام کلمه از معنای مستقلی برخوردار نیستند و معنی آنها تنها در سایه اسم و فعل روشن می‌شود، پرداختن به وجوه معنایی حروف به آسانی دیگر واژگان نیست، بلکه در تحلیل‌های معناشناختی حروف باید نخست معانی واژگانی را که معنای اسمی دارند به دست آورد و سپس با استفاده از سیاق عبارت معنای مناسب با حروف را استخراج نمود. مقاتل نیز از همین شیوه برای به‌دست‌آوردن معانی گوناگون حرفی بهره برده است.

۳-۱ حرف در لغت و اصطلاح

ماده «ح ر ف» در لغت به معنای کناره و لبه هر چیزی آمده است؛ (راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۸، زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/ ۲۰۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴/ ۳۵۰). حروف هجاء به معنای اطراف واژه است.(ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۲/۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۳/۱۲). حروف از آن دسته واژگانی هستند که معنای مستقل ندارند و دانشمندان نحوه برای آن معانی را گفته‌اند.(استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۸) حرف به واژه‌ای اطلاق می‌شود که بر معنای فی غیره دلالت دارد. یعنی «حرف» نمی‌تواند از اسم، فعل یا ضمیر بی‌نیاز باشد.(زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۹۷/۷)

روش وی در کشف وجوه معنایی حروف قرآنی، مانند بسیاری از واژگان دیگر، بر استفاده از سیاق کلام مبتنی است. این روش می‌تواند لازمه تعریفی باشد که تاکنون از معانی حرفی ارائه شده و از آنها معنای مستقل نفی گردیده است. روشن است که اگر برای حروف، معنای مستقل درنظر گرفته نشود، فهم معانی حروف، در گرو دیگر معانی اسمی و مستقل خواهد بود که در کلام متکلم به کار رفته است. برای نمونه در ادامه به برخی از وجوه معنایی حروف که مقاتل در کتاب خود آورده است، اشاره می‌شود:

۳-۲ نمونه‌های قرآنی حروف

مقاتل معتقد است واژه «حتّی» در معنای «إلی» در آیات ۱- «وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ»(صافات/۱۷۸) ۲- «وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ»(ذاریات/۴۳) و در معنای «فلمّا» ۱-«حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا ...»(یوسف/۱۱۰) ۲- «حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»(انبیاء/۹۶) به کار رفته است. (مقاتل، ۱۴۲۷، ص:۹۹)

همچنین واژه «إلّا» به معنای «استثناء» ۱- «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»(زخرف/۶۷) ۲-«وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ... إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا ...»(فرقان/۶۸-۷۰) یا معنای «غیر» ۱- «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»(انبیاء/۲۲) ۲-«إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ»(صافات/۳۵) به کار رفته است. (همان:۱۱۲ و ۱۱۳)

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل بیان وجوه معنایی واژگان دارای معنای حرفی است که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

٤- استفاده از مبانی عقلی و کلامی در کشف وجوه معنایی واژگان

در برخی موارد از کتاب مقاتل مشاهده می‌شود که ایشان از مبانی عقلی و کلامی برای کشف وجوه معنایی یک واژه استفاده می‌کند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

ایشان در بیان وجه معنایی نخست برای واژه «صلاة» آن را در صورتی که فاعل آن مخلوقات خداوند باشد به معنای «استغفار» دانسته و این آیات را مثال می‌زند: ۱- «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»(احزاب/۵۶) ۲- «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبة/۱۰۳) در آیه نخست صلاتی که به مخلوقاتی مانند فرشتگان و مومنین نسبت داده شده، به معنای استغفار به کار رفته است و در آیه دوم نیز صلاتی که به پیامبر نسبت داده شده است در معنای استغفار آمده است.(همان:۵۶)

او واژه «صلاة» را در صورتی که فاعل آن خود خداوند متعال باشد به معنای «مغفرة» می‌گیرد و این آیات را مثال می‌زند: ۱- «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»(احزاب/۴۳) ۲- «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ...» (همان:۵۶)

با توجه به نمونه‌های فوق، روشن می‌شود که مقاتل از بحث‌های عقلی و کلامی در گزینش وجوه معنایی واژه «صلات» بهره برده است. توضیح مطلب اینکه با نظر به بحث‌های عقلی، از یک‌سو «مغفرت» فعلی است که تنها به خداوند متعال نسبت داده می‌شود و نمی‌توان آن را به مخلوقات نسبت داد و از سوی دیگر حمل معنای صلات در مورد خداوند متعال به آنچه که عرف انجام می‌دهد وجه صحیحی نخواهد داشت. از این‌رو می‌توان گفت اگر فاعل ماده «صلی» خداوند متعال باشد واژه صلات در معنای «مغفرت» و در صورتی که فاعل آن مخلوقات خداوند باشد که پیامبر، فرشتگان و مومنین را در برمی‌گیرد در معنای «استغفار» یا «نماز» خواهد بود.

۵- استفاده از مفهوم مخالف در کشف وجوه معنایی واژگان

در برخی موارد مشاهده می‌شود که مقاتل برای کشف معانی برخی از واژگان قرآنی مانند حروف شرطیه از مفهوم مخالف عبارت استفاده می‌کند.

برای مثال مقاتل «إن شرطیّه» در این آیه *«قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»(زخرف/۸۱) را چنین معنا می‌کند: «یعنی: ما کان للرحمان ولدٌ»(همان:۷۱) یا «لو شرطیّه» در این آیه *«لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ»(انبیاء/۱۷) را چنین معنا می‌کند: «یعنی: ما کنّا فاعلین»(همان) یا «إن شرطیّه» در این آیه «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»(زخرف/۸۱)را چنین معنا می‌کند: «یعنی: ما کان للرحمان ولد»(همان)

روشن است در همه آیات فوق، معنای نفی با منطوق آیات سازگار نیست؛ زیرا منطوق آیات به صورت قضیه شرطیّه موجبه‌است، در حالی که عبارت نوشته شده از سوی مقاتل معنای سلبی دارد!

٦- استفاده از مترادف‌های واژگان در کشف وجوه معنایی

با بررسی برخی از وجوه معنایی در کتاب «الاشباه و النظائر» مشاهده می‌شود که مقاتل در کشف برخی از وجوه معنایی، از مترادف‌های واژگان استفاده نموده است. برای مثال او معتقد است که در این دو آیه ۱- «... وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ ...»(نور/۳۱) ۲- «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»(روم/۴۱) واژه «ظهر» در معنای «بدا» که مترادف با آن است به کار رفته است.(همان/۹۷)

۷- استفاده از سیاق آیات قرآنی در کشف وجوه معنایی واژگان

به جز موارد بسیاری که یاد شد و می‌توان آنها را در روش‌شناسی تبیین وجوه معنایی برای واژگان قرآنی از سوی مقاتل، مورد دقت و تأمل قرار داد، شاید به جرأت بتوان گفت بیش از هفتاد درصد وجوه معنایی که مقاتل برای واژگان قرآنی برمی‌شمارد، پیش از آنکه از یک روش منطقی و انسجام درونی برخوردار باشد برگرفته از سیاق آیات است. از همین روست که در بسیاری از موارد نمی‌توان برای وجوه معنایی که مقاتل برای واژگان قرآنی نظیر هم نام می‌برد، از قواعد زبان‌شناختی استفاده نمود.

از سوی دیگر، با بررسی کتاب «اشباه و نظائر» مشاهده می‌شود که مقاتل در برخی موارد به جای استفاده از مباحثی مانند ترادف، اشتراک لفظی، اشتراک معنوی، مجاز، استعاره، کنایه و غیره تنها با استفاده از شأن نزول و سیاق آیات به تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی همت گماشته است. در این‌گونه موارد نمی‌توان از روش‌شناسی خاص در تبیین وجوه معنایی گوناگون، سخن به میان آورد. البته استفاده از سیاق و شأن نزول آیات، خود روشی است که می‌توان آن را در کنار دیگر روش‌ها و قواعد

زبان‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار داد ولی این روش جدای از روش درون‌واژگانی است که در دانش‌هایی چون منطق، اصول فقه، بلاغت، صرف، فقه اللغه و غیره در پرده‌برداری از معانی واژگان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در روش نخست از مدلول مطابقی و تضمنی واژگان، برای کشف معانی آنها استفاده می‌شود ولی در روش دوم از مدلول التزامی واژگان در تبیین وجوه معنایی آنها استفاده می‌شود. مقاتل در بسیاری از موارد از روش دوم بهره برده است. در ادامه برخی از وجوه معنایی که مقاتل با استفاده از سیاق آیات آنها را کشف نموده است، ذکر می‌شود:

۷-۱ واژه «هدی»

مقاتل برای واژه «هدی» در آغاز کتاب، ۱۷ وجه معنایی را برمی‌شمارد که برخی از آنها از قرار زیر است:

او معتقد است «هدی» به معنای «بیان» در آیه أُولَئِکَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(البقره/۵) و به معنای «دین اسلام» در آیه لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ(حج/۶۷) و به معنای «ایمان» در آیه نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى(کهف/۱۳) و به معنای «معرفت» در آیه وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ(نحل/۱۶) آمده و موارد دیگری که جهت اختصار ذکر نمی‌شود.

با بررسی معانی چهارگانه «بیان»، «دین اسلام»، «ایمان» و «معرفت» درباره واژه «هدی» نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در هیچ‌یک از معانی چهارگانه، ماده و هیأت واژه «هدی» در کشف و پرده‌برداری از وجوه معنایی گوناگون این واژه، دخالتی ندارد. ۲. در هیچ‌یک از معانی چهارگانه، مقاتل درپی کشف مدلول مطابقی واژه «هدی» برنیامده است؛ بلکه تلاش نموده تا مدلول التزامی واژگان را استخراج نماید. ۳. در همه معانی چهارگانه، سیاق کلام نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر واژه «هدی» داشته است. ۴. برای هیچ‌یک از معانی چهارگانه، معنای جامع و مشترک درنظر گرفته نشده است. ۵. میان معانی چهارگانه، ارتباط معنایی دیده نمی‌شود. ۶. در تبیین همه معانی چهارگانه به نوعی از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده شده و از روایات در فهم معانی واژگان استفاده نشده است.

با دقت در نکات گفته شده، همانگونه که پیش از این نیز ذکر گردید، این نتیجه به دست می‌آید که مقاتل با رویکردی درون‌قرآنی، معانی گوناگون یک واژه را با نظر به سیاق آیات به دست آورده و نام آن را «وجوه» می‌نامد. «نظائر» نیز از نگاه وی، به واژگانی اطلاق می‌شود که از ریشه و ماده‌ی یکسانی برخوردارند، هر چند از لحاظ قالب و هیئت، مشتقات گوناگونی را پدید آورده باشند.

۷-۲ واژه «دعاء»

مقاتل برای واژه «دعاء» شش وجه معنایی را بر می‌شمارد که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱- «دعاء» به معنای «قول» که به عنوان نمونه در این آیه «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (اعراف/۵) و این آیه «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْکَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»(انبیاء/۱۴-۱۵) آمده است که در آیه نخست مقاتل با استناد به بخش پایانی آیه «إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» واژه «دعوا» را به معنای «قول» می‌گیرد. همچنین در آیه دوم با استناد به بخش آغازین «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» واژه «دعوا» در آیه ۱۵ را به معنای «قول» می‌داند. روشن است که هر دو وجه معنایی از سیاق استفاده شده است. (همان:۱۱۵) ۲- «دعاء» به معنای «سوال» که به عنوان نمونه در این آیات زیر آمده است: ۱- «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ...»(بقره/۶۸) ۲- «يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا»(کهف/۵۲) در آیه نخست با توجه به داستان بنی‌اسرائیل و سیاق آیات پیشین، آشکار می‌شود که بنی‌اسرائیل از حضرت موسی درخواست می‌کردند که از پروردگار خود پرسش نماید که ویژگی‌های گوساله چگونه باشد. از همین جا مقاتل چنین برداشت نموده است که واژه «دعاء» در این آیه در معنای «سوال» آمده است.(همان:۱۱۶) در آیه دوم نیز مقاتل با استناد به سیاق آیه و عبارت «فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» که به معنای «نداشتن توان پاسخ برای شریکان مشرکین» است چنین برداشت نموده است که واژه «یقول» در آغاز آیه باید به معنای «سوال» باشد.(همان)

نتیجه

مقاتل برای پی بردن به وجوه گوناگون واژگان قرآنی، از دو شیوه برون‌قرآنی و درون‌قرآنی بهره گرفته است. در شیوه برون‌قرآنی وی از قواعد زبان‌شناختی که در دانش‌هایی چون تاریخ، فقه

اللغة، صرف، بلاغت، منطق، اصول فقه و غیره بحث می‌شود، استفاده می‌کند. مانند موارد استفاده از شأن نزول آیات، اشتراک لفظی، مجاز، استعاره، مفهوم مخالف و غیره. در شیوه درون‌قرآنی از قواعدی چون تفسیر قرآن به قرآن، وحدت سیاق و غیره بهره می‌گیرد. آنچه مسلم است غلبه شیوه درون‌قرآنی بر شیوه برون‌قرآنی است. مقاتل در تلاش است تا در فهم واژگان قرآنی نظیر هم، تا جایی که می‌شود از خود قرآن مدد گیرد. البته این سخن بدین معنا نیست که وی به قواعد زبان‌شناختی توجهی نکرده است ولی قدر مسلم آن است که وی را می‌توان از نخستین کسانی دانست که در تفسیر واژگان قرآنی از شیوه قرآن به قرآن استفاده نموده است. به طور کلی باید گفت که مقاتل در بیشتر موارد با نگاهی درون‌قرآنی، معانی گوناگون یک واژه را با نظر به سیاق آیات به دست می‌آورد و نام آن را «وجوه» می‌نامد. «نظائر» نیز از نگاه مقاتل، به واژگانی اطلاق می‌شود که از ریشه و ماده‌ی یکسانی برخوردارند، هرچند از لحاظ قالب و هیئت، مشتقات گوناگونی را پدید آورده باشند.

References

The Holy Quran with translation by Mohammad Mahdi Fooladvand.

Abdullahi, Mahmoud. (2006 CE). *Wahy dar Quran*. Qom, Iran: Bustan-e Kitab.

Ali Tamasoki Bidgoli, S. Ali Akbar Rabie Nataj, Seyyed Muhsen Mousavi, (2016). *An Approach to the Definition of al-Wujuh wa al-Naza'ir (Polysemy) from the View of the Researchers of the Noble Quran*, 12(22), 89. magiran.com/p1495599.

Dasuqi, Muhammad. (2007 CE). *Hashiyat al-Dasuqi 'ala Mukhtasar al-Ma'ani*. Beirut, Lebanon: Al-Maktabah al-Asriyya.

Fakhr al-Din Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar. (2000 CE). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1990 CE). *Al-'Ayn*. Compiled by Al-'Asfour, Mohsen. Qom, Iran: Hijrat Publications.

Ibn Faris, Ahmad. (1984 CE). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom, Iran: Maktab al-I'lam al-Islami.

Ibn Manzur, Abu al-Fadl Muhammad. (1994 CE). *Lisan al-Arab*. Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Javadi Amoli, Abdullah. (2009 CE). *Tafsir Tasnim*. Qom, Iran: Esra Publications.

Jawhari, Ismail ibn Hammad. (1987 CE). *Taj al-Lughah wa Sahah al-Arabiyyah*. Edited by Ahmad Abd al-Ghafoor Attar. Cairo, Egypt: Beirut Offset Printing.

Khomeini, Sayyid Ruhollah. (2002 CE). *Taqrirat-e Falsafeh*. Qom, Iran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.

Muqatil ibn Sulayman. (2007 CE). *Al-Wujuh wa al-Nazair fi al-Quran al-Azim*. Dubai, UAE: Juma al-Majid Center for Culture and Heritage.

Nahj al-Balagha with translation by Mohammad Dashti.

Qarashi, Sayyid Ali Akbar. (1992 CE). *Qamus al-Quran*. Tehran, Iran: Islamic Books House.

Qomi, Ali ibn Ibrahim. (1984 CE). *Tafsir al-Qomi*. Edited by Tayyib. Qom, Iran: Dar al-Kitab.

Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1993 CE). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus, Syria & Beirut, Lebanon: Dar al-'Ilm wa Dar al-Shamiyah.

Razi al-Din Astarabadi, Muhammad ibn Hasan. (1987 CE). *Sharh al-Kafiyah fi al-Nahw*. Tehran, Iran: University of Tehran Press.

Sakaki, Yusuf ibn Abi Bakr. (n.d.). *Miftah al-'Ulum*. Edited by Hindawi, Abdul Hamid. Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.

Salwa, Muhammad al-'Awa. (2003 CE). *A Linguistic Study of Wujuh and Nazair in the Quran*. Translator: Sayyid Husayn Sidi. Mashhad, Iran: Beh Nashr.

Suyuti, Jalal al-Din. (1987 CE). *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Qom, Iran: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.

Suyuti, Jalal al-Din. (2000 CE). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran*. Beirut, Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.

Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1993 CE). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. With introduction by Muhammad Jawad Balaghi. Third Edition. Tehran, Iran: Nashr-e Nasir Khosrow.

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (1996 CE). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom, Iran: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Society.

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (2002 CE). *Marzban-e Wahy wa Kherad*. Qom, Iran: Bustan-e Kitab (Publications Office of Islamic Propagation).

Taftazani, Mas'ud ibn Umar. (1997 CE). *Mukhtasar al-Ma'ani*. Qom, Iran: Dar al-Fikr.

Zabidi, Muhammad ibn Muhammad. (1994 CE). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr.

Zamakhshari, Mahmud ibn Umar. (1990 CE). *Al-Kashaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*. Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Arabi.

Zarkashi, Muhammad ibn Bahadur. (1990 CE). *Al-Burhan fi 'Ulum al-Quran*. Beirut, Lebanon: Dar al-Ma'rifah.